اگر حامله باشند که عدهٔ ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک که عدهٔ او نصف آزاد است پس زاد عدهٔ آن غیر حامل چهار ماه و ده روز
از خانه بیرون نیایند مگر بضرورة و زینتها بگذارند و جامهٔ رنگین و پیرایه نپوشند و بوی خوش بکار نبرند و خضاب نکنند و از انواع کحل
که شاید مقتضی تقدیر این عدة آن باشد که جنین در غالب در سه ماه را در حرکت می آید اگر ذکر است و چهار ماه اگر انثی است
پس اعتبار اقصی الاجلین کرده و ده روز دراز و چه شاید که در مبادی حرکة جنین بواسطه ضعف آن محسوس نشود پس غرض از تعیین
این مدة آن باشد که اگر زن آبستن است اثر آن ظاهر گردد و اگه عدة اما برین وجه مقرر نشده جهة آن تواند بود که غالبا عقد
ایشان برای قضاء شهوة است یا اقامت امور خانه نه از لذة طلب فاذا بلغن اجلهن پس چون برسند زنان شوهر مرده بپایان عدهٔ
خویش فلا جناح علیکم پس بر شما ای ائمه و مسلمانان یا ای ورثه و اولیای ازواج متوفی شده هیچ وزری و وبالی نیست
فیما فعلن و آنچه آن زنان کنند فی انفسهن در شأن خویش از شوهر کردن چه بعد از انقضاء مدة عدة و علقه از جهة القطع
پس توانند که متعرض شوهری دیگر شوند بالمعروف به نیکویی یعنی بموافقت شرع مراد صیغهٔ ایجاب و قبول است و حضور شهود عادل
والله بما تعملون خبیر و خداوند تعالی بدانچه شما میکنید ای مردان و زنان داناست در اینجا هم وعدست و هم وعید هم
و هم امید ای نیکوکار چون دانستی که میداند خوش دل باش که مکافات نیکی بتو رساند ای دل آزار چون معلوم کردی که حق داناست
بترس و دست از جفا بدار تا از عذاب الیم برمانی بیت هر که دانست اگه در همه حال : حق تعالی بحال او داناست : همه کردار
باشد خبر : همه گفتار او شنوا است : و چون خدای تعالی بعلم قدیم دانسته بود که زن متوفی عنها زوجها با مال و جمال باشد
مردمان در رغبت خواهند نمود حکم کرد تا تعریض بخطبه کنند و تعریض سخن سربسته گفتن است یا پنهان دارند در زمان عدة
و مطلقا بدان تصریح ننمایند تا عدة بگذرد و چنانچه گفت ولا جناح علیکم فیما عرضتم و بر شما گناهی نیست در آنچه تعریض کنید بآن
و تعریض سخن سربسته گفتن است و شنونده را بطریق کنایة از چیزی خبر دادن پس میگوید باک نیست اگر تعریض کنید
من خطبة النساء از برای خواستگاری زنان معتده یعنی کلامی گویید که موهم باشد بآنکه شما راغب نکاح آن زنید مثلا بگویید
که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنی باید یا چون عدة بسر آید مرا خبر کن و گفته اند او را تعریف کند بجمال و عفت و عبادة و کفاف
تا داند که او را رغبت صحبت او هست یا خود را وصف کند بحسن خلق و خوبی زندگانی و احسان و عیال تا از زاید رغبت بدو کند
و از تصریح با گه ترا نکاح کنم و بزنی بخواهم و امثال این احتراز لازمست پس باید که سخن بتلویح گویید او اکننتم فی انفسکم یا آنکه پوشیده دارید
در دلهای خود علم الله انکم ستذکرونهن خدای میداند که شما زود باشد که یاد کنید آن زنان را بر سبیل مشافهه پس یاد کنید ایشان را
بنیکویی ولکن لا تواعدوهن سرا و لیکن وعده مدهید ایشان را بعملی که آن را پنهان میکنید کنایة است از مباشرت یعنی ایشان را بجماع
مجامعة وعده مدهید که زشتست و در معامله دور است از طریق مجامله یا به پنهانی وعده مدهید که بعد از عدة چیزی در
بجز ما مسکره است پس بر بنوع وعده مدهید الا ان تقولوا قولا معروفا مگر آنکه بگویید سخنی نیکو بر سبیل تلویح نه بطریق تصریح ولا تعزموا
عقدة النکاح و قصد مکنید بر عقد عقدهٔ نکاح ایشان در زمان عدة حتی یبلغ الکتاب تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده

است از عدة

است از عدة اجله بغایت خود و مدة او منقضی گردد واعلموا ان الله یعلم و بدانید اگه خدای میداند ما فی انفسکم آنچه در دلهای
شماست از عزم بر چیزی که جایز نیست فاحذروه پس بترسید و حذر کنید از عقاب او در عزم نکاح بکنید و پنهان وعده مدهید
واعلموا ان الله غفور و بدانید اگه خدای آمرزنده است آن را که از عقوبت حذر نماید و بپناه توبه درآید حلیم بردبار است
بعذاب عقاب تعجیل نکند با توبه آنکه بدرگاه او رجوع نماید در پذیرد و حقیقة آنست که تا در نپذیرد و توفیق توبه نبخشد نظم کرا لطف تو
یاری ننماید نخست : هم عهد شکسته است و پیمان سست : چون توبه نباشد پذیرفتن است : تا تو نپذیری نبود توبه درست :
آورده اند که حضرت پیغمبر صلعم تهدید کرد آنها را که طلاق بسیار میکردند و فرمود که ابغض الحلال الی الله الطلاق مسلمانان گمان بردند
که زن خود را طلاق دهند بد بزه کار شود رب العزة جهة آسانی مردمان و دفع هراسانی از ایشان فرمود که لا جناح علیکم ان طلقتم النساء
وزر و وبالی نیست بر شما اگر طلاق دهید زنان خود را ما لم تمسوهن مادام که مس نکرده باشید ایشان را و مس نزد شافعی
کنایة از جماعت و لهذا بواسطه خلوة مهر لازم نشود و نزد ابو حنیفه بمعنی لمس است پس خلوة صحیحه را موجب مهر داند بشرط مانع او تفرضوا
لهن فریضة یا فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان مهری مقرر پس طلاق دهید ومتعوهن و برخوردار
سازید ایشان را و چیزی بدهید سبب نزول آیة آن بوده که مردی انصاری از بنی حنیفه زنی خواست و در عقد نکاح مهری برای وی
نام نبرده قبل از دخول طلاق داد و این آیة فرود آمد و حضرت رسول صلعم فرمود که متعها و لو بقلنسوتک و حکمة در ایجاب متعه جبر کسر
فراق تدارک وحشت طلاقست و متعه بقدر حال طلاق دهنده باید علی الموسع قدره بر مرد توانگر باندازه توانایی وی وعلی
المقتر قدره و بر مرد درویش و تنگدست بمقدار دست رس وی و تقدیر آن مفوض برای کسست ابن عباس فرموده که اکثر
متعه خادمیست و اقلش مقنعه و نزد ابی حنیفه کرته ایست و معجری و چادری که از نصف مهر المثل از این کمتر باشد پس متعه دهید
ایشان را متاعا بالمعروف متعه دادنی بر وجهی که شرعا و عرفا شاید و بمذهب امام اعظم رحمه متعه واجبست مر این مطلقه
و مطلقات دیگر را مستحب حقا صفت متاعست یعنی متعه واجب یا مصدر فعلی محذوفست یعنی آنکه خدای واجب کرد این
این متعه را واجب کردانید علی المحسنین نیکوکاران که با مطلقات متعه دادن نیکویی کنند تسمیهٔ ایشان بمحسن جهة
ترغیب و تحریص است و چون این آیة بر حکم مطلقه غیر مدخول بها و لا مفروض لها مشتمل بود ارداف کرد از احکم مطلقهٔ مفروض
لها غیر مدخول و فرمود وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه مس کنید بشهوة وقد فرضتم
لهن فریضة و بدرستی که مقرر کرده باشید برای ایشان مهری مفروضا فنصف ما فرضتم پس بر شماست ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید
پیش از نزول آیة کسی زن را قبل از مس طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بردی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سورة
احزاب حکم شده که فمتعوهن وسرحوهن پس بدین آیة حکم آن آیة منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت الا ان یعفون مگر آنکه عفو
کنند آن زنان که اهلیة عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل او یعفو الذی بیده عقدة النکاح یا آنکه عفو کند آنکسی که بدست
اوست عقدهٔ نکاح یعنی ولی بقول قدیم شافعی و این وقتیست که زن بکر و نارسیده باشد و او ولی بود و در صحیح آنست که مراد از وی زوج

غفور

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)